

شکست خونین انقلاب شیعیان در مدینه

مقاومت دلیرانه و رشادت قهرمانانه رهبر انقلاب، تا
احتضات آخر نبرد، حماسه دلیران کربلا را در خاطر شما
زنده کرد.

شکامی که ابو جعفر منصور (نومین
خليفة حاکم عباسی) از تسلیم و سازش
محمد بن زکریه رهبر انقلاب شیعیان،
ناامید گردید، نه هزار نفر سپاه مجهز
را به فرماندهی و تبعه‌اش «عیسی» برای
جنگ با محمد گسیل داشت.

آخرین شگرد

عیسی همراه چهار هزار نفر سپاه تا
نزدیکی مدینه پیش رفت (۱) «برای آنکه
به‌تدار خود، محمد را به‌سوءت به دام

۱- پنجاه هزار نفر از سپاه منصور، تحت فرماندهی محمد بن لطفیه، بعداً به این
سپاه پیوست.

۲- مقاتل الطالبيين ص ۲۶۷

جنگ سرنوشت‌ساز

از طرف دیگر محمد که از نزدیک شدن
سپاه عیسی آگاه شد، در بات که نبرد
سرنوشت‌ساز نزدیکه شده‌است، از این رو،
باران خود را گرد آورده و به‌شورای نظامی
تشکیل داد و تنفر آنان را در مورد ماندن
در مدینه و مقاومت در این شهر، با التماس
منطقه دیگری برای این منظور، شواست
یکی از آنان گفت: مگر نمی‌دانی که اکنون
در سرزمینی هستی که جز آن، مرکب
جنگی و مواد لغزانی و اسلحه از همه جا
کمتر بود. در آن جنگی آن از همه ناتوانترند؟

ابوباسع داد: می‌دانم

گفت ای مصلح در این است که همراه
سپاه خود به مصر بروی، و با استفاده از
امکانات آن منطقه، با تجهیزات و نیروها
و منابع مالی متناسب با آنچه دشمن در اختیار
دارد، با او بجنگی.

اما برخی دیگر، مانند در مدینه را
صلاح دانستند. سرانجام محمد اعلام کرد
که هرگز مدینه را ترک نمی‌گوید و در همان
مکان با دشمنان مقابله می‌نماید (۲)

آنگاه با توجه به موقعیت استراتژیکی
مدینه و کثرت نیروهای دشمن، و با الهام
از روش پیامبر اسلام در جنگ لوزان،
گرداگرد مدینه حندق که تماماً به‌خند دشمن
به داخل شهر گردد.

سپاه عیسی شهر را محاصره کردند و
قطعه بقطعه شهر را آزاد گذاشتند تا اگر
از افراد سپاه محمد کسی خواست عقب
نشینی و فرار کند راه داشته باشد.

عیسی یکبار دیگر مردم مدینه را مخاطب
قرار داده با سخنان فریبنده‌ای از آنان
خواست دست از باری محمد بردارند و
تسلیم شوند ولی با سختی جز تندترین سخنان
و امانت‌ها از مردم نشنید (۳)

استقبال از شهادت

سرانجام روز سوم محاصره شهر، سربازان
خراسانی (که نیروهای منصور را تشکیل
می‌دادند) مردم مدینه را تیرباران کردند
و تعداد زیادی از آنان را شهید و مجروح
ساختند و این کار، رعب و وحشت شدیدی
در میان مردم ایجاد کرد.

از طرف دیگر سپاه منصور، با کندن
جهازها و پوششهای شترها، چند نقطه از
حندق را بر کرده از روی آن عبور نمودند
و جنگ تن به تن سختی در داخل مدینه
در گرفت.

سزای از مردم بیم و سستی از خود
نشان داده دست از پایداری کشیدند و به
سوی بیابانها و کوههای اطراف مدینه
پراکنده شدند و رهبر انقلاب را با گروه
اندکی در میدان جنگ گذاشتند.

او که پیشاپیش، خود را برای شهادت

۳- طبری ج ۶ ص ۲۰۷ - مقاتل الطالبيين ص ۲۶۸

۴- طبری ج ۶ ص ۲۱۱

برافراشتند و سر بریده و هاله محمد را نزد عیسی فرستادند و او نیز سه دربار منصور فرستاد .

کشتار و مصادره اموال

عیسی تنها به کشتن محمد اکتفا نکرد ، بلکه بسیاری از یاران محمد را نیز به شهادت رسانید و بیکرهای بی جان آنان را سه روز بردارها آویخت و اموال مصادرات حسنی را مصادره نمود .



گرچه باشکست انقلاب محمد ، عملیات مسلمانان در دولتی خاتمه یافت ، اما این هرگز بمعنی خاتمه مخالفت با حکومت شمرگ عباسی نبود ، بلکه هشدار بود به منصور که سخت مراقب منطقه حجاز و نفوذ مکتب مبارز تشیع در آن سامان باشد . لذا از آن تاریخ امتناع و کنترل نسبت به شیعیان در مدینه ترقی العاده افزایش یافت و آنان را بیش از پیش در مشار قرار دادند بطوری که منصور دستور داد : افراد متهم به تشیع را از پستهای دولتی اخراج کنند و احدی از آنان را در این پستها باقی نگذارند ! (۶)



آماده کرده بود ، به معنی اقامت خود رنت و غسل شهادت کرده به میدان بازگشت ، او همراه یاران و فادارش با نهایت رشادت و شجاعت می جنگید و شعار «**أحد ، أحد**» را که شعار پیامبر اسلام در جنگ حنین بود ، تکرار می کرد ، وی چنان شجاعانه می جنگید که آن روز هفتاد نفر از سپاه دشمن را شخصاً به قتل رسانید ، و در برابر پیشنهاد امان از طرف دشمن فریاد کرد : «**نه هرگز از ترس ، عقب نشینی می کنم و نه هرگز طمع مرا و آداب سازش می کند**»

محمد در گرما گرم جنگ ، و در لحظاتی نه فشار دشمن شدیدتر می شد ، در برابر شهادت یکی از یاران خود ، دایره ترک مدینه ، سخت پاسخ منفی داد ، ولی با کمال جوانمردی و شهامت به باقیمانده یاران خویش اعلام کرد که هر کس بخواهد از صحنه بیکار بدر رود و جان خود را نجات دهد ، آزاد است این را گفت و به حملات سخت خود ادامه داد و سرانجام به دست «**احمید بن قحطبه**» جلاد معروف و خونخوار حکومت عباسی به شهادت رسید . (۵)

با شهادت ذبیح الله رهبر انقلاب ، هر چه های سپاه را (که شعار عباسیان بود) به نشانه پیروزی ، بر فراز مناره مسجد پیامبر

۵- معارف ابن قتیبه ص ۱۶۴ - طبری ج ۶ ص ۲۱۳ - ۲۱۶

۶- زهر الادب : قزوینی ج ۱ ص ۸۸